روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
سه‌شنبه ۶ خرداد ۱۳۹۹_ ۳ شوال ۱۴۴۱_ ۲۶ می ۲۰۲۰-شماره ۱۴۲۶ ـ سال ششم
۸ صفحه ـ قیمت ۲۰۰۰ تومان ـ ضریب کیفی ۶۱۴

t.me/HamdeliNews newspaper.hamdeli@gmail.com hamdelidaily.ir

صاحب امتیاز: ولی‌الله شجاع‌پوریان
چاپ: چاپ گلریز
مدیر مسئول: فریبا خاوش
توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰
نشانی: تهران- زرتشت غربی - نرسیده به بیمارستان مهر - پلاک ۵۶ - واحد ۲
تلفکس: ۰۲۱۸۸۹۶۴۵۲۳ ـ ۰۲۱۸۸۹۹۴۶۰۸

روزنه

محله‌های عمودی را زیبا کنید!

رزیتا خسروی
جامعه‌شناس

ساختمان‌های بلند، از زمان برج مشهور بابل تاکنون، موضوعی چالش‌برانگیز در حیات بشری بوده است. اصلی‌ترین انگیزه‌های ساخت سازه‌های بلند در طول تاریخ بشر، توجه به آسمان، نگاه به جهان از فرازی بالاتر، برتری‌جویی برای بالاترین بودن، دوری از دشمن و دهها علل دیگر بود. تا پیش از قرن نوزدهم، ساختمان‌های مرتفع، منحصر به عبادتگاه‌ها، اهرام، قلعه‌ها، آمفی‌تئاترها، مسجدها و کلیساها بودکه مظهر قدرت و ایمان به شمار می‌رفتند. در ایران نیز، عمارت ۷طبقه «شمس‌العماره» از جمله زیباترین بناهای تاریخی بود که در طول ۲۰۰ سال تاریخ تهران، بلندترین ساختمان شهر محسوب می‌شد. آغاز دگرگونی‌های اساسی ساخت و سازهای مدرن شهری در تهران، در دوران پهلوی بود و از آن زمان تاکنون، این روند ادامه دارد و ما هر روز شاهد برافراشته شدن برج‌های بی‌ربط و بی‌طرحی هستیم که محله‌های عمودی را تشکیل داده‌اند. برج‌هایی مرده و بی‌روح در کنار اتوبان‌های مرده و بی‌روح و لاجرم انسانهایی زنده اما بی‌روح، نمایی شد از بخش بزرگی از شهرهای کشور.شهروند دراین عصر، همزیستی اجتماعی، تعلق اجتماعی وسرمایه‌اجتماعی‌اش به پایین‌ترین سطح ممکن تنزل یافت و با انواع معضلات اجتماعی و روانی روبرو شد. طبق مطالعات، انسان در ساختمان بیش از ۵ طبقه، به نوعی احساس بی‌ارزشی می‌رسد. آسمان‌خراش‌ها، زندگی‌ای برای بخشیدن ندارند، چرا که در سازه‌هایشان، زندگی دریافت نکرده‌اند ... محلات را عمودی می‌سازند تا جا برای ماشین‌ها بیشتر شود. ماشین‌ها فضای بیشتری می‌خواهند، پس خیابانها را بیشتر و پهن‌تر کردند! شهرها را با جدیدترین متد شهرسازی، دگرگون می‌کنند، عمودی‌ها را زیاد می‌کنند، اما نمی‌دانند شهر دگرگون‌شده زیبا و با روح، مهم است. محلات عمودی ما نه زیبایند و نه روح دارند! اینکه ساخت محلات عمودی از دید متودولوژی شهری، چقدر موفق بوده و ادامه این روند، به صلاح است یا نه، در تخصص شهرسازان و متخصصین مربوطه است، اما بحث انزوای اجتماعی و روح خسته ساکنان این عمودنشین‌ها، نشان از عدم موفقیت طراحان این محلات در حوزه انسانی دارد. محلات عمودی را دریابید و روح زندگی وزیبایی را در آن جاری سازید. دشمن تجدد نیستیم و نباید همه مشکلات را به گردن توسعه و تجدد انداخت. وقتی ونیز را می‌ساختند، کسی افسوس تالابهای منطقه را نخورد، چون می‌دانستند قرار است با معماری اصیل و طرح‌های زیبای طبیعت، زیباترین شهر جهان ساخته شود. وقت آن است تا از این دیرتر نشده، به سلیقه و خواست شهروندان اهمیت داده شود.

امروز در تاریخ

خردادگان

امروز ششم خرداد، سالروز جشن باستانی خردادگان است. در ایران باستان، مصادف شدن تطابق روز ششم با سومین ماه سال را جشن می‌گرفتند، همچنان که زردشتیان، هر یک از روزهای ماه را به نامی می‌شناختند و آن را گرامی می‌داشتند. خرداد در عالم ملکوت، از ویژگی‌ها و صفات اهورامزداست که بدو کمال و رسایی می‌بخشد، اما در عالم این جهانی، نگاه‌بانی از آب و شادابی طبیعت و گیاهان، همچنین نقش آن در سلامتی و تندرستی انسان است که به عهده خرداد گذارده شده است. ایرانیان در روز خردادگان به سرچشمه‌ها، رودها و یا ساحل دریاها می‌رفتند و پس از ستایش اهورامزدا، خردادگان را با شادی و سرور به همراه خانواده و نزدیکان جشن می‌گرفتند و به یکدیگر، گل نیلوفر و یاس هدیه می‌دادند. خرداد در اوستا، به صورت «هَـئوروَتات» و در پهلوی «خُردات» یا «هُردات» آمده و در اوستای نو، یکی از هفت امشاسپند، در قالب بانویی است که رسالتش، نگاه‌بانی از آب و یاری‌رسان مردمان در چیرگی بر تشنگی و کم‌آبی است. در یسنا، هات ۴۷ آمده است که اهورامزدا، رسایی خرداد و جاودانگی امرداد را به کسی خواهد بخشید که اندیشه، گفتار و کردارش برابر آیین راستی است. چهارمین یشت از یشت‌های بیست‌ویک گانه اوستا، به ستایش و نیایش امشاسپند بانو خرداد اختصاص دارد که در آن، اهورامزدا یادآور می‌شود: «... یاری و رستگاری و رامش و بهروزی خرداد را برای مردمان اشون بیافریدم ...». در بندهش نیز آمده است: «... ششم از مینویان، خرداد است؛ او از آفرینش گیتی، آب را به خویش پذیرفت ...» و «... خرداد سرور سال‌ها و ماه‌ها و روزهاست [یعنی] که او سرور همه است. او را به گیتی، آب خویش است. چنین گوید: هستی، زایش و پرورش همه موجودات مادی جهان از آب است و زمین را نیز آبادانی از اوست ...». همان‌طور که اشاره شد، رفتن به سرچشمه‌ها و رودها یا ساحل دریاها، همچنین تن زدن به آب و خواندن نیایش‌های این جشن در کنار خانواده و دوستان، از جمله سنت‌های این روز بوده است. از جمله دیگر سنن خردادگان می‌توان به «تن شویی»، «کندن چاه» و «تو کردن کاریز» اشاره کرد. در متن پهلوی «اندرز انوشه روان آذرپاد مهر اسپندان» نیز آمده که «در خرداد روز جوی کن» که مراد از آن، توجه ویژه به نگهداری و نوسازی مجاری‌ای است که آب از آنها سرچشمه می‌گرفت تا بدان واسطه، آب همواره جریان داشته باشد و مردمان ایران از آن استفاده کنند.

درست‌بنویسیم

لشکر / لشگر

بنا به قاعده آوایی زبان فارسی، در واژه‌های بسیط پس از «ش»، ساکن، تمایز میان «ک» و «گ» خنثی می‌شود و در محاوره فقط «گ» شنیده می‌شود، اما در فارسی فصیح «ک» تلفظ می‌شود. بنابراین، این واژه‌ها با «ک» درست است، همچون لشکر، اشک، گنجشک، تشک، زرشک، کشک، تمشک، پزشک، خشک. اما اگر «ش» متحرک باشد، اشکالی ندارد، مثل شگون، یا شگفت.

منبع: صفحه اینستاگرام سهند ایرانمهر

مشق کلمات

اینترناسیونالیسم

بین‌الملل‌گرایی یا اینترناسیونالیسم، مفهومی کلی است که بر عقاید و سیاست‌های منجر به منافع مشترک اقوام و ملت‌ها تکیه دارد. این رویکرد با ملی‌گرایی پرخاش‌گر مخالفت دارد و بر آن است که در صورت عدم امکان همکاری میان حکومت‌ها، این مساعت بین ملت‌ها قاعدتاً امکان‌پذیر است. اینترناسیونالیسم معتقد است باید بشر را به این آگاهی برساند که هر فرد، متعلق به یک جامعه جهانی است. به دیگر سخن، اینترناسیونالیسم در نقطه مقابل ملی‌گرایی، برای انسان‌ها ملیت خاصی وسیع‌تر و بالاتر از آنچه در ملی‌گرایی مطرح است در نظر می‌گیرد، به طوری که خود را در چارچوب معیارهای تنگ‌نظرانه ملی‌گرایی که ارزشی بالاتر از منافع ملی و قومی نمی‌شناسد، گرفتار نمی‌کند. اینترناسیونالیسم بر خلاف ملی‌گرایی، گرایش به مصالح فوق ملی با معیارهایی برتر دارد. به طورکلی، همه آنها در توجه و گرایش به مصالح جهانی، فوق ملی و بین‌المللی مشترک هستند. اینترناسیونالیسم همچنین متمایل به واگذاری درجه‌ای از حاکمیت ملی به موسسات بین‌المللی است. هواداران این مکتب، کمترین میزان واگذاری حاکمیت را تا جایی می‌دانند که لازمه حفظ و تقویت امنیت بین‌المللی است و هواداران بیشترین میزان واگذاری، از نوعی حکومت جهانی پشتیبانی می‌کنند.

منبع: دانشنامه در علم سیاست / علی رحیق اعضان

مسلمانان نمازگزار، کودکان خود را سوار بر موتورسیکلت، برای اقامه نماز عید فطر به مساجد نیجریه می‌برند.
عکس: Afolabi Sotunde/Reuters

درنگ

نقش رسانه‌ها در تاب‌آوری ناشی از کرونا

آمنه بختیاری
پژوهشگر

واژه تاب‌آوری، روشی است که فرد دنبال می‌کند تا در زمان حال و طی گذر زمان، با استرس به خوبی سازگار شود. تاب‌آوری شامل پذیرش آنچه که در گذشته اتفاق افتاده و همچنین امیدواری نسبت به آینده، ضمن تجربه بحران می‌باشد. در واقع، تاب‌آوری به معنای تحمل کردن، بردبار بودن یا به تنهایی بار مشکلات را به دوش کشیدن نیست، بلکه معنای آن در توانایی برای دسترسی به دیگران در جهت حمایت و در نهایت قابلیت بازگشت به شرایط عادی بعد از رخداد بحران است و نکته کلیدی تاب‌آوری همین مسئله است.

بحران فراگیری همچون کرونا، حالتی از توقف و انجماد در زندگی روزمره‌مان ایجاد کرده، وضعیتی که تاکنون آن را تجربه نکرده و برایمان ناآشنا بوده است. ابهامات موجود در زمینه شرایط پیش رو، به وضوح می‌تواند احساس ناامنی، نگرانی و اضطراب را ایجاد و دشواری‌های خاصی در زمینه تاب‌آوری به همراه آورد. به عبارتی، شیوع ویروس، ناشناختگی و فقدان داروی موثر برای آن، اضطراب و ترسی را بر جامعه ایرانی وارد کرده و فراگیرتر شدن این ویروس، هر چه بیشتر جامعه را به یک موقعیت ناامن از نظر سلامت و عدم تاب‌آوری فرو برده است. بر اساس رویکردهای رایج علمی در روانشناسی، پیامدهای هر پدیده، وابسته به دانش و اطلاعات ما از موقعیت و همچنین نحوه پردازش اطلاعات و اخبار است. از آنجا که زیست اجتماعی انسان امروز با شیوع بیماری کرونا به نفع زیست رسانه‌ای و مجازی تغییر یافته، می‌توان به نقش تعیین کننده رسانه‌ها در آموزش‌دهی- اطلاع‌رسانی و آگاهی در جهت حمایت و بازگشت دوباره و کاهش استرس، اضطراب و در نهایت تاب‌آوری اشاره کرد. به عبارتی، فرآیند تأثیرگزاری و تاثیرگیری بین تولید و چرخش اطلاعات در رخدادهای اجتماعی بین مردم و رسانه‌های مختلف، شکل رخداد را مشخص و عواطف و احساسات منفی یا مثبت را در افراد رقم می‌زند.

در این بحران که به قول هابرماس، تصمیم‌گیری‌ها در «ندانستن» انجام می‌شود، امر اخلاقی نباید مغفول مانده و جنبه‌های همدلانه توأم با رفع دغدغه‌های جمعی و نیز تلاش برای رهایی انسان از درگیری‌های دردآور و دور از تاب‌آوری باید هدف اصلی رسانه‌ها باشد. یعنی اخلاق ارتباطی باید دارای ویژگی‌های مراقبتی بوده و با کارکرد اخلاقی، امکان زیستن مسالمت‌آمیز، امن و آرام روانی را برای همگان فراهم آورد. هایدگر معتقد است، تکنولوژی «نحوه‌ای از انکشاف حقیقت» است؛ انکشافی تعرض‌آمیز که به موجب آن، نگاه انسان به عالم و آدم عوض شده و همه چیز برای او در قالب یک «منبع ذخیره» اشکار می‌شود، منبع ذخیره‌ای که آماده تصرف و ذخیره شدن است. پس این منبع ذخیره‌ای می‌تواند ایمان، آگاهی و برنامه‌ریزی مدبرانه، تمرین خویشتن‌داری، صبر، امید و اراده را به افراد آموزش دهد. همچنین باید بکوشد تا به افراد در کاهش اضطراب‌ها و واکنش‌های عاطفی در دوران قرنطینه یاری دهد.

یادداشت

اندیشه‌ورزی؛ اسرار و آثار

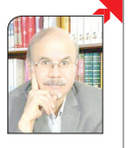

محمدعلی نویدی
مدرس دانشگاه

محمدعلی نویدی/ مدرس دانشگاه: منظور از اسرار، رازها، نهانی‌ها، پوشیده‌ها، مافی‌الضمیرها و هر آنچه از آگاهی و اشراف عقلانی آدمی به‌دور است، می‌باشد. به تعبیر دیگر، اسرار، حقایق، امور و اثرهایی است که هنوز در صحنه و ساحت خرد آدمی حاضر نشده‌اند و در نهان‌گاه و مخفی‌گاه خود پنهان‌اند.

اسرار و رازها، درجات و شدت و ضعف و مراتب دارند. مثلاً حقیقت برخی اخبار، سخن‌ها، آمارها و رخدادها در نزد برخی افراد دیگر، اسرارند و پوشیده. گویی، در متن و بطن اسرار، غموض و پیچیدگی نهفته است. بنابراین، اسرار، کتمان برخی امور است از دسترسی اندیشه همگانی و عقل عرفی. بدین سان، برای آشکارگی، روشنی و آفتابی‌شدن اسرار و رازها، شیوه جدیدی لازم است؛ شیوه اندیشه‌ورزی اثربخش. زیرا اسرار، عالم غوامض است و امور غامض، تنها با نیروی نافذ، باریک‌بین، ژرف‌کاو و پرسش‌گر، امکان تجزیه و تحلیل و ترکیب و تعریف دارند. در تعریف و تبیین عقلانی و برهانی، اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده یک امر مرکب، مخفی و مجهول، در معرض روشنی و شناخت قرار می‌گیرد. در واقع، وقتی آثار، امری و واقعیتی نهان است، یعنی آن موضوع جزو اسرار محسوب می‌شود. پس بین اندیشه‌ورزی، اثرمندی و اسرارآمیزی، نسبت وجودی و واقعی وجود دارد.

البته در سطح کلان، می‌توان اسرار را به رازهای متافیزیکی، ملکوتی و عوالم لاهوت، و اسرار فیزیکی، جهان طبیعی و ناسوت، منقسم کرد. در شناخت اسرار عالم بالا و علوی، پای عقل و اندیشه‌ورزی، لنگان است، اگر چه مراحل والای اندیشه‌ورزی و حکمت، شهود عقلانی تولید می‌کند، چشم جان را می‌گشاید و نادیدنی‌ها «اسرار» را عیان می‌سازد، اما سبب‌سازی عقل و اندیشه‌ورزی، اغلب در سطح و ساحت جهان هستی و زندگانی بشری است، از طریق آشکارسازی اثرها و بهره‌مندی از منافع اثری. به عنوان نمونه، نظریه نسبیت، برای کسی که از کم و کیف آن بی‌خبر است، یک راز و سر است؛ ولی برای کسی که دانش فیزیک و انیشتین‌شناسی دارد، علانیه و آشکارگی است. یا وجود ملائکه برای کسی که معتقد به آموزه‌ها و آموخته‌های دینی باشد، یک حقیقت و واقعیت متافیزیکی است؛ یعنی نسبت به کسی که معتقد نیست بخشی از اسرار را می‌داند.

اندیشه‌ورزی در ساحت و میدان زندگی انسان، اسرارکاوی و اثرسازی است تا حیات آدمی را سامان و سازمان بخشد. تا لذت و خوشی زیستن را در مقابل الم و رنج ویران‌گر، تولیدگر باشد. راستی تا اثری تولید نشود، ظهور نیابد، جاری نگردد و مفید نیافتد، آیا امکان لذت در زندگی هست؟ بی‌تردید، اثرهای ملایم و موافق طبع و سرشت آدمی، غیر از اثرهای مخالف و مغایر هستی وی می‌باشد. حظ و گوارایی زیست انسانی، در طعم و مزه خرد و خردورزی معلوم می‌شود، زیرا تشخیص تلائم و تخالف طبع بودن اثرها و امکان رشددهندگی ذهن‌ها و پختگی مغزها، از رهگذر اندیشه‌ورزی اثربخش، معنا و مفهوم دارد. حال خوش زندگی، با حرارت اندیشیدن ارتباط دارد.

انسان قرن بیست و یکم و عصر تکنیک، تکنولوژی و انواع ارتباطات، بیش از هر زمان دیگری به آرامش، طمأنیه، سکینت وجودی، روحی، جسمی و محیطی نیاز دارد. جهان و جامعه عصبی شده است و عصبیت برای خود اصلیت پیدا کرده است. یک علت اصلی، تغییر ناگهانی در وضعیت زندگانی به دلیل ویروس وحشی کروناست. بدین‌سان، اندیشه‌ورزی، نیاز مبرم جهانیان است تا نسبت به معنا و عواقب امور و حیات بیاندیشند و آرام بگیرند. جان‌ها و دل‌ها با کشف علت‌ها و اثرها، آرام می‌گیرند و آرامش پیدا می‌کنند.

اگر به اندیشه‌ورزی بها ندهیم و آن را جدی نگیریم، ناچاریم در تمام سطوح در قلمرو اسرار و رازها زندگی کنیم. زندگی در سپهر اسرار، نگرانی افزون و دلهره‌آور و وحشت‌زاست، چون اسرار، محل و مرکز ناشناخته‌هاست. اسرار، کانون درونیات و ظنون است. ظن و ضمیر کجا؟! عقل و عین کجا؟!

به تصور بنده، آدمی می‌تواند از منابع و سرچشمه‌های معرفت عرفانی، اخلاقی، روان‌کاوی و اسرارنامه‌ها مثل اسرارنامه عطار نیشابوری، برای زندگی، اثرها و یاری‌ها بگیرد، اما ساختن زندگانی انسانی، اجتماعی، آینده بشری، نسل فردا و حیات واقعی و عینی، لاجرم محتاج به‌کار بردن عقل و اندیشه‌ورزی است. تاریخ، تجربه، جوامع و زندگی گذشتگان، خود گواه این حقیقت است. لذا زندگی، اشتیاق آگاهانه لازم دارد؛ زندگی هوش و هوشمندی لازم دارد؛ نه عشق کور و بی‌هوشی. زندگی، عاقلان عاشق نیاز دارد.

نگین

جستاری در زندگی و اقدامات نادرشاه افشار

زمانه برآمدن نادر افشارشاه

محمد فریدی
مدرس دانشگاه

به نظر می‌رسد حاصل تهاجمات و قتل و غارت‌های پایان‌ناپذیر در طول تاریخ این کشور، در نبود قشر و طبقه‌ای مستقل در برابر قدرت عریان استبداد، غیبت اخلاق و فضایل عمومی باشد، و این قتل و غارت‌ها، چپاول و بی‌اعتمادی، پابه‌پای خصلت‌های عشیره‌ای، به خوی ثانویه مردم تبدیل شده بود. ظاهرا تنها عواملی که می‌توانستند شکل ظاهری کشوری به نام ایران را حفظ کنند و قبایل متعدد با نژاد و مذاهب گوناگون را در کنار هم و در جهت تامین نیازهای حاکمان نگاه دارند، «زور» و «ترس» اعمال شده در لفافه‌ای از مذهب و از سوی حاکمانی از جنس خود این مردم بود. در هر مقطعی که سایه ترس از سر مردم، و در نتیجه مناقشات درون حاکمیتی کنار می‌رفت، این بار مردم و قبایل بودند که به جان هم می‌افتادند و همدیگر را غارت می‌کردند. در این میان، کار شگفت صفوی‌ها، به‌کارگیری مذهبی غالیانه در ایجاد همبستگی حداکثری در میان قبایل گونه‌گون این سرزمین بود. آنها با پیشینه‌ای که با زعامت معنوی و اجتماعی توأم بود، در ذهنی و درونی‌کردن مذهب، عناصری احساسی را برجسته کردند و با تقویت بُعد عزا و گریه و زاری، در تلطیف قلوب کوشیدند و فکر و ذهن آنان را در آرامشی تخدیری فرو بردند. در واقع خوی ثانویه مردم زایل نشده بود، بلکه به خواب زمستانی رفته بود. بعد از دوره شاه عباس اول، دولت صفوی در سراشیب سقوط افتاد. به‌دنبال ظهور افعال خارج از عقول و شرعیات معمول و معهود از سوی آخرین پادشاهان صفوی، و با حملات قبایل افغانی که بی‌شباهت به حملات مغولان نبود، اثرات آرامبخش تشیع صفوی و نیز گرایش به شهرنشینی از بین رفت و با کوتاه شدن ترس و وحشت حاکمیت از سر مردم، اخلاقیات شبه حاکمانی مردم فرصت بروز یافت. در واقع نادر زمانی ظهور کرد که با بیداری خوی ثانویه مردم- بیشتر قبایل- از یک طرف و حس نوستالژیک مردم - بیشتر شهرنشینان- به آرامش تخدیری دوره صفوی از طرف دیگر مواجه بود. جامعه‌ای که نادر از آن و در آن مقطع سر برآورد، جامعه‌ای واقعاً از هم پاشیده و درهم بود که به سختی می‌شد آن را کشور نامید. نادر با جامعه‌ای اوهامی، خرافاتی، حق‌نشناس و فراموشکار که با عدالت و انصاف بیگانه بود؛ و با کشوری ویران، با اقتصادی راکد، و با مردمی جاهل سر و کار داشت. باید قبول کرد که پول‌پرستی چنان شایع شده بود که حتی فرمان شاهی را بدون پرداخت رشوه یا دادن هدیه نمی‌توانستند به مورد اجرا بگذارند. تنفرات مذهبی چنان در قلوب مردم رخنه کرده بود که به خون غیرهم‌اندیشان تشنه بودند. رسوخ انحرافات اخلاقی و جنسی، طبقات جامعه را تهدید و برخی دسته‌های بی‌قیدتر و لاأبالی‌تر را فاسد کرده بود. افراط در شراب‌خواری و همخوابی با زنان بدکاره هم با وجود موانع شرعی و عرفی، به عنوان میراث آخرین پادشاهان صفوی در جامعه ایران رواج داشت.

برای جامعه ایرانی که در آن سال‌ها، اسیر خرافات و باورهای عامیانه بود، دوره افشار، دوران تنبیه یک جامعه گناه‌آلوده محسوب می‌شد. بخش وسیعی از جامعه، سرنوشت خود را در آینده‌نگری‌های منجمان و پیشگویانی جست‌وجو می‌کردند که کارشان فریب مردم و اخاذی از ساده‌لوحان بود. «هرگونه صفت خوب از میان جامعه، رخت بربسته و از ایمان و درستکاری جز نامی باقی نمانده بود. در چنین وضعی چگونه ممکن بود مردم از چنگ پادشاه ظالمی رها شوند، بی‌آنکه به دام دیگری درافتند». علاوه بر آلودگی روانی ایرانیان، نادر سنت هرج و مرج‌طلبی بعد از سقوط دولت‌ها در ایران را نیز وارث بود. گرایش‌های فروپاشانه و گریز از مرکز، همچنین به‌کارگیری خودسرانه قدرت از سوی نجبا، اشراف و سران قبایل، از گوشه گوشه کشور سر برآورده بود. «آیا مرد درست‌کاری می‌تواند بر مردمی حکومت کند که فسادشان آنها را برای نابودی آماده ساخته بود؟ اگر مردم کمتر فاسد بودند، معایب این شخص [نادر]، آنقدرها باعث بدبختی نمی‌شد». حال نادر با کشوری اشغال‌شده توسط روس؛ عثمانی، افغان‌ها و قبایل عرب جنوب، اقتصادی ویران، با اقوام و مذاهبی متفاوت که به خون هم تشنه بودند و مهم‌تر از همه، با بزرگان، اشراف و امرای راحت‌طلبی روبه‌رو بود که به هیچ صراطی مستقیم نبودند و جز خیانت، شهوت، پول‌پرستی، مقام‌پرستی و خودمحوری، هنر دیگری نداشتند. مدعیان سلطنت از هر گوشه کشور سر برآورده بودند. ارتشی در کار نبود؛ سال‌ها بود که از قزلباشان نام‌آور که با زمزمه اشعارحماسی ترکی شاه اسماعیل، بی‌محابا به دشمن می‌تاختند، برعکس نامشان، نشانی باقی نمانده بود. آیا نادر نیز جزو مردمی بود که بر دین (راه) پادشاهان خود می‌روند و به زمان خویش بیشتر شبیه‌اند تا به پدران خود؟

نگاه

بیا تا قدر یکدیگر بدانیم!

محمدحسن علایی
پژوهشگر

دعوت به حسن معاشرت با همنوعان، در گفتمان‌های گوناگون، رنگ و بوی مخصوص به خودش را می‌گیرد. در ساحت اخلاق، توصیه‌های شایانی در این فقره یافت می‌شود، از وجه نظر روان‌شناختی نیز، کنش متقابل بین افراد مورد توجه واقع شده است. در یک رویکرد جامعه‌شناختی، برای اصلاح شیوه‌های زیست اجتماعی، پیشنهادها و راهکارهای متنوعی وجود دارد، و بیش از همه در گفتمان‌های فلسفی به اهمیت «دیگری» در مناسبات بشری، توجه شده است. از تذکار به مدنی‌الطبع بودن آدمی بگیر تا تأکید بر وجوه انتولوژیک و ریشه‌های اگزیستانسل زندگی انسانی در گشودگی به «دیگری». لویناس، اخلاق را در معنای تعیین نسبت با دیگری، فلسفه اولی می‌خواند و در فلسفه هایدگر، بحث‌های مستوفایی در اهمیت این موضوع قابل استحصال است. واکاوی نسبت «من»، «دیگری»، «ذهن» و «جامعه» در هر یک از این گفتمان‌ها، از اهمیت فراوانی برخوردار است.

یکی از مهم‌ترین منابع شناخت و مطالعه در این موضوع، ارجاع به تجربه زیسته خود اشخاص در مقام سوژه‌های برخوردار از حیات اجتماعی است. هر کدام از ما خواه‌ناخواه در طول زندگی، نسبت‌های دیگرگونی با دیگران، برقرار می‌کنیم. شاید در دوره‌ای از زندگی، بیشتر به زیستن با دیگران تمایل نشان داده‌ایم و درست برعکس آن، زمان‌هایی در دوران حیات خویش را به یاد می‌آوریم که بیشتر تعلق به خلوت داشته‌ایم و کمتر به اختلاط با دیگران روی خوش نشان داده‌ایم. مع‌الوصف، پرداختن به دوگانه‌های پارادوکسیکالی چون تعلق و تنهایی، فردگرایی یا جمع‌گرایی و ... مجال مستوفای دیگری می‌طلبد.

حتی در بازخوانی داستان‌ها و رمان‌های مختلف نیز می‌توانیم ردپای چنین تحلیل‌هایی را جست‌وجو کنیم. زندگی «فاوست» گوته را به سه مرحله تقسیم می‌کنند، دوره انتزاع بین، روزگار عاشقی و دوره توسعه‌گر. فاوست اگر چه در دوره اول حیات خویش، شخصیتی درون‌گرا، انتزاع‌بین و بدبین به زندگی جمعی است، اما در روزگار عاشقی، به جهت تعلق خاطر به معشوقه‌اش «گرچن»، ناگزیر از بازگشت به اجتماع و درگیر شدن با مناسبات اجتماعی می‌گردد. در شرایط امروز جامعه «ما»، هر صاحب‌نظری با توجه به رویکرد خاص خود، می‌تواند به توصیف و تشریح زندگی مسالمت‌آمیز جمعی انسان‌ها توجه نشان دهد، علی‌الخصوص که با توسعه امکانات تکنولوژیک ارتباطات جمعی در فضای مجازی، احیای رابطه‌های اصیل برای حیات اجتماعی و فایق آمدن به شکاف‌های رنگارنگ اجتماعی، بسیار حائز اهمیت می‌نماید.